



شتر مرغ دینی!

در وضعیت فعلی، شناخت آرایش نیروهای سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. چرا که این آرایش اهمیتی دوگانه یافته، داخلی و خارجی! نخست مسئله را در داخل بررسی می‌کنیم، و اگر فرصتی باقی بود ابعاد خارجی را نیز مد نظر قرار می‌دهیم. پس بپردازیم به ابعاد داخلی!

شاهدیم که عملاً تمامی جناح‌های داخلی، حتی دولت احمدی‌نژاد در وضعیت تدافعی قرار گرفته‌اند. اینان تلاش دارند به هر ترتیب ممکن با برآوردن الزامات محافلی که اینان را به چوب و چماق جهت سرکوب مطالبات دمکراتیک ملت ایران تبدیل کرده‌اند، به نحوی از انحاء خود را در سطح سیلاب‌های سیاسی کشور از گزند محفوظ دارند؛ خلاصه

کلام سناریوی «حذف کامل» خود از تشکیلات حکومت اسلامی را در هر گام به عقب رانند. این روندی است که محافل مذکور پای در آن گذاشته‌اند تا هم در «جریان امور» باقی بمانند، و هم از ورود به خطوط خارج از حاکمیت اجتناب کنند!

با این وجود یک امر امروز دیگر غیرقابل تردید شده: بروز شکاف سیاسی در جناح ظاهراً «متحد» و «همگن» اصلاحات. و اینهمه به دلیل اینکه اجزاء تشکیل دهنده این جناح خلق الساعه بر خلاف ظاهر هیچ همگنی و هماهنگی با یکدیگر ندارند. این «اتحاد» عجیب، اگر نگوئیم «کودکستانی» بیشتر نتیجه تحول مسائل کشور در بطن شرایطی بود که بازتابی از «ناپختگی‌های» تشکیلاتی در ایران می‌باید تلقی شود. طی ماه‌ها، مخالفت صرف با احمدی‌نژاد و «مخالف‌نمائی» در برابر قدرت ظاهراً فراقانونی «ولی‌فقیه»، تبدیل به یک عامل «انسجام» شده بود؛ ولی می‌دانیم که در شرایط عادی و خارج از تنش، چنین «عاملی» به هیچ عنوان نمی‌تواند در میان اجزاء و احزاب و گروه‌ها و سازمان‌هایی که اهدافی اینچنین متنافر دارند، انسجام سیاسی را به همراه آورد.

گروهی از آتش‌بیاران معرکه اصلاح‌طلبی متعلق به جناح چپ‌نمایان حزب توده و وابستگان به این جریان هستند. اینان که عمدتاً بر محور حمایت از میرحسین موسوی متمرکز شده بودند، این خط تبلیغاتی را به «پیش» می‌راندند که گویا حکومت اسلامی می‌تواند یک بار دیگر به درون خیمه «۲۲ بهمن» اسباب‌کشی کرده، آنچه را که اینان «آرمان‌های» والای انقلاب معرفی می‌کنند در سطح جامعه به «ارزش» گذارد. پرواضح است که این برخورد

فاقد پایه و اساس بود؛ نه تنها حکومت اسلامی نمی‌تواند به گذشته ظاهراً افتخارآفرین خود بازگردد، که مسئله بغرنج و لاینحل باقی مانده‌ای به نام «انقلاب ۲۲ بهمن» در شرایط فعلی و در افکار عمومی به تدریج پای به مرحله «کشف رمز» گذاشته. «مردم»، همان‌ها که به قول این جریانات سیاسی حامیان واقعی «انقلاب» بودند امروز از خود می‌پرسند چطور شد که در پائیز سال ۱۳۵۷ با چند روز تظاهرات و چند شب الله‌اکبر رژیم شاهنشاهی با آنهمه ارتش و ساواک و غیره از پایه و اساس فروریخت، ولی اینک ملت هر چه می‌کند حریف یک مشت چاقوکش بازار و حوزه و آخوند جلنبر نمی‌شود؟ این پرسشی است که امروز ذهن ملت را به خود مشغول داشته و مسلماً ابعاد آن در روزهای آینده گسترده‌تر نیز خواهد شد.

برخورد چپ‌نمایان با مسئله‌ای به نام «انقلاب اسلامی» از نخستین روزهای کودتا ۲۲ بهمن برخوردی مردم‌فریبانه و غیرانسانی بود، و در اینمورد بارها توضیح داده‌ایم. اینان به حساب خود خیلی زرنگی کردند؛ بجای قرار گرفتن در برابر سیل امواجی که سازمان سیا و «ام. آی. ۶» در مرزهای شوروی سابق تحت عنوان «اسلام‌گرایی» و آخوندبازی به راه انداخته بودند، اینان به ترفند موج سواری متوسل شدند! و بر پایه این برخورد، هم خود را از گزند تحولات به اصطلاح «محفوظ» نگاه داشتند و هم سوار بر موجی شدند که برای دیگران به راه افتاده بود! ولی از آنجا که تلفیق «رندی» با «آرمان‌گرایی» معمولاً کار را به «خرم‌درندی» می‌کشاند، حضرات هم سرکوب شدند،

هم قتل‌عام شدند، و هم مهر همکاری با فاشیسم اسلامی و نوکری در بارگاه آخوند تا ابد بر پیشانی‌شان نشست!

طی «انتخابات» اخیر در حکومت اسلامی همین چپ‌نمایان به دو گروه تقسیم شدند، حزب‌توده و حشو و زوائدش علناً از میرحسین موسوی حمایت می‌کرد، و «دیگران» در ظاهر انتخابات را «تحریم» فرموده بودند! ولی زمانیکه درگیری‌های «نمایشی» به اوج رسید صحنه‌سازی «دیگران» نیز پایان یافت، و شاهد شاخ‌وشانه کشیدن امثال مسعود رجوی بر علیه حکومت اسلامی جهت حمایت از خانواده میرحسین موسوی می‌شویم! این افتضاح سیاسی در عمل نشان داد که اینان از آنجا که یک بار موج‌سواری کرده‌اند، گویا از موج‌سواری خیلی خوش‌شان آمده و سرنوشت‌شان با موج‌سواری عجین شده. هر گاه موجی به راه بیافتد اینان بر آن سوارند. حتی اگر این موج آدمکش شناخته شده‌ای همچون میرحسین موسوی را به «ارزش» بگذارد.

ولی تب «موسوی‌مانیا» همانطور که دیدیم خیلی زود عرق کرد. در همان روزها نیز در همین وبلاگ گفته بودیم که با در نظر گرفتن معضلات پیچیده و مسئله بحران هسته‌ای - البته «هسته‌ای» صفتی است که محافل بین‌الملل به این بحران داده‌اند، ابعاد واقعی آن هر چه هست بماند - تغییر احمدی‌نژاد در مقام ریاست دولت چمکران منطقی به نظر نمی‌رسد. از طرف دیگر اصولاً میرحسین موسوی نمی‌توانست به ریاست قوه مجریه «منصوب» شود. موسوی به دلیل کشتارهای سیاسی ۸ سال دوران نخست‌وزیری‌اش یک

جنایتکار شناخته شده و تحت تعقیب به شمار می‌رود و حکومت اسلامی و اربابان‌اش هیچ منفعتی ندارند که در شرایط حساس فعلی چنین فردی را به ریاست جمهوری چمکران نیز بگمارند. به هر تقدیر بساط موسوی پس از چند «اطلاعیه» جانانه و مردم‌پسندانه فروکش کرد، و جناب «مهندس» به همان خانه‌های امن وزارت اطلاعات برگشته، به امر مهم و حیاتی «نقاشی اسلامی» مشغول شدند!

در این میان، اگر هنوز حزب‌توده مشغول فوت کردن در آستین «حسین! حسین! میرحسین!» است، و آرزوی بازگشت به دوران امام خمینی را زیر دندان مزمه می‌کند، «دیگران»، یعنی همان چپ‌نمایان «تحریم کننده انتخابات» مهر سکوت بر لب نهاده‌اند. خلاصه حزب توده می‌خواهد نان «حمایت از میرحسین» را بخورد، و «دیگران» نیز قصد دارند نان «تحریمی» را میل کنند که اصلاً در کار نبوده! ولی طی روزهای اخیر شاهد علنی شدن شکاف عمیقی بودیم که میان کروب‌ی و موسوی به وجود آمده. و این شکاف در عمل به استنباط ما آغاز کار است. در مطلب پیشین در مورد این «شکاف» توضیحاتی آورده و گفتیم که چگونه فرزند کروب‌ی، موسوی را به دروغ‌گوئی و ترسوئی متهم کرده بود.

امروز سایت «رادیفوردا» که حداقل در ابعاد تبلیغاتی از حامیان اصلی «اصلاح‌طلبی» آخوندها در ایران به شمار می‌رود، طی یک «گزارش» مفصل نه تنها از وجود این شکاف ابراز بی‌اطلاعی می‌کند که با تکیه بر دروغ‌پردازی‌های گسترده «ایرنا» قصد القاء این شبهه را دارد که درگیری ایندو جناح فقط

«اختراع» ایرناست! باید گفت که «رادیفردا» واقعاً آب در هاون می‌کوبد، و سرنا را از سر گشادش می‌زند. چرا که حتی پیش از علنی شدن شکاف بین ایندو جناح، درگیری‌های لفظی شدید بین حاج‌فرج دباغ و دولت‌آبادی، یکی به عنوان حامی کربوبی و دیگری در قلب خیمه موسوی، به صراحت نشان داده بود که ایندو جناح هیچ هماهنگی، سنجی‌ات و همراهی با یکدیگر ندارند، و نمی‌توانند داشته باشند. خلاصه می‌کنیم، تحلیل‌گر برای رسیدن به نتایج منطقی‌ای که در بالا آوردیم نه نیازمند بررسی دروغ‌پردازی‌های متداول در سایت ایرناست، و نه نیازمند علنی شدن این شکاف! این شکاف وجود داشت و از وجود آن نیز همگان مطلع بودیم، امروز فقط علنی شده، و در سطح کشور در میان طرفداران هر یک از این دو محفل آشکارا قابل رویت است. خلاصه مطلب اگر علی‌ساریان است و شتر را خوب می‌خواهاند، «رادیفردا» بهتر است بدانند که میرحسین شتر نیست. ایشان «شترمرغ» تشریف دارند، خلاصه هر چند ظاهرشان به شتر می‌رود و نه به مرغ، «نه بار می‌برند و نه می‌پرند!» خاصیت‌شان فقط در همان «هیبت» غلط‌انداز خلاصه می‌شود.

«شترمرغ» حکومت اسلامی، به احتمال زیاد امروز سعی دارد که خود را هر چه بیشتر با فضاسازی‌ها و هیاهوطلبی‌های شیخ کربوبی بیگانه نشان دهد. هدف اصلی از این «بی‌مه‌ری» به احتمال زیاد تلاش جهت استقرار در قلب «خط امام راحل» است! اینهمه برای ممانعت از شکل‌گیری جریان‌اتی در قلب «جنبش سبز» که احتمالاً نطفه «جنبش» را از حیطة حکومت اسلامی خارج کند. خلاصه کلام، برای حفظ «ارزش‌های انقلاب!» به همین دلیل نیز موسوی از بحران‌سازی‌ها در فضاهاى شهری حمایت به عمل نیاورده، و در چارچوب همین «سیاست» بود که در تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه سال جاری

به بهانه اینکه در «حصر» قرار گرفته شرکت نکرد. ولی به صراحت بگوئیم، اینکه اهداف واقعی جناح موسوی از عدم شرکت در تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه چیست به هیچ عنوان از اهمیت برخوردار نخواهد بود. چرا که این اهداف گنگ‌تر و خام‌تر از آن است که اصولاً ارزش بررسی داشته باشد؛ مهم این است که در قلب حکومت اسلامی اینک می‌باید شاهد شکاف‌های جدیدی در جناح‌های اصلاح‌طلب نیز باشیم. و به دلیل شکل‌گیری همین شکاف‌ها، امواج توفنده‌ای که باز هم سازمان سیا و «ام. آی. ۶» طی دوران «انتخابات» نمایشی در ایران به راه انداخته بودند، به سرعت به ساحل آرامش رسیده، روی به مرگ خواهد آورد! و اینجاست که اهمیت تقابل نظری میان دو جناح «کربوبی - موسوی»، بر محور تظاهرات ۱۳ آبان‌ماه در مطلب امروز ما حائز اهمیت می‌شود. خلاصه کلام، «موج سبز» روی به مرگ دارد، و سرنوشت موج‌سوارانی که در بالا به آنان اشاره کردیم امروز بسیار تیره و تار و نامعلوم شده.

از طرف دیگر می‌باید نگاهی به جناح‌های راستگرا نیز داشته باشیم. در کمال تأسف راستگرایان در فضای سیاسی ایران به صورتی کاملاً مصنوعی خود را به نوعی «خلق دوستی» نیز آلوده‌اند و «کشف رمز» از این التقاط مزورانه، که نتیجه مستقیم تلفیق فاشیسم اسلامی با چپ‌نمائی توده‌ای است، همچون دیگر نمونه‌های فاشیسم در تاریخ بشر کار بسیار پیچیده‌ای خواهد بود. ولی تا آنجا که فضاهاى فعلی نشان می‌دهد، جناح‌های راستگرا چه در طیف «اصلاح‌طلبان» و چه در میان محافل وامانده و پس‌افتاده‌ای از قماش

مؤتلفه و مجاهدین انقلاب، و ... تلاش دارند هر چه بیشتر از احمدی‌نژاد فاصله بگیرند! احمدی‌نژاد، علیرغم دستیابی به پست انتصابی ریاست دولت جمکران امروز مهره‌ای مرده به شمار می‌آید. وی طی حدود ۵ سال که از آغاز فعالیت‌اش به عنوان رئیس قوه مجریه می‌گذرد نتوانسته یک جریان سیاسی قابل اعتنا در سطح جامعه به وجود آورد، و طی سال‌های آینده نیز نمی‌توان از وی چنین انتظاری داشت.

احمدی‌نژاد یک جسد سیاسی است که فقط در چارچوب الزامات تشکیلاتی و اداری و در ارتباط با نیازهای سیاست‌های خارجی فعالیت‌های‌اش «اجرائی» می‌شود. با این وجود طی دورانی که از دولت وی باقی مانده تلاش احمدی‌نژاد بر این محور متمرکز خواهد شد که هم اصلاح‌طلبان را از قدرت دور نگاه دارد، و هم به اعمال و سیاست‌های دولت خود رنگ و بوئی «عقیدتی» اعطا کند؛ پر واضح است که در هر دو سیاست به تمام و کمال شکست خواهد خورد. خلاصه مطلب، در شرایط فعلی، تلاش محافل داخلی و اوباش حکومت در داغ نگاه داشتن «بحران هسته‌ای» و نبردهای «نرم» با یورش‌های فرهنگی امپریالیسم، و دیگر جبهه‌های «خیالی» که دون کیشوت‌های اسلامی برای خود گشوده‌اند مشکل می‌تواند به دولت احمدی‌نژاد موضعی عقیدتی و قابل اتکاء ارائه دهد.

ولی اگر نبود یک موضع عقیدتی قابل اعتنا در استراتژی‌های دولت احمدی‌نژاد را یکی از مهم‌ترین دلایل شکست خط وی معرفی می‌کنیم، دلیل عمده دیگر مسلماً پیامد یورشی خواهد بود که راست‌گرایان جهت یافتن «جان‌پناه» در قلب خیمه اصلاح‌طلبان آغاز خواهند کرد. اینان خیمه دولت را رها کرده، همه سعی خواهند داشت که به نحوی از انحاء خود را «اصلاح‌طلب» جا بزنند! راست‌گرایانی که به این ترتیب به

صورتی مسلسل تغییر موضع می‌دهند، به حساب خود می‌توانند هم از حمایت محافل بین‌المللی و موج‌سواری‌های «رایگان» برخوردار شوند و هم اقبال عمومی را در حمایت از خود داشته باشند! ولی این دو موضع فقط «مجازی» است، بیشتر نیز گفته بودیم که «موج» کذا، چه در ابعاد جهانی و چه در ابعاد داخلی، روی به ساحل مرگ گذاشته.

همانطور که می‌بینیم معضل امروزین در حکومت اسلامی مشکلی بنیادین شده؛ این حکومت فلسفه وجودی‌اش را از دست داده، و به تدریج تبدیل به یک سازمان پوشالی جهت اداره امور جاری کشور می‌شود. سازمانی که پر واضح است از کارآئی نیز برخوردار نبوده و برخلاف گذشته دیگر قادر نخواهد بود بی‌لیاقتی‌های متعدد دستگاه دولتی را در اداره امور کشور با تکیه بر پوششی «عقیدتی» توجیه کند. دولت سپر دفاع عقیدتی خود را از دست داده و در شرایط فعلی برهنه در مقابل افکار عمومی قرار گرفته. اینجاست که نقش سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در شکل‌گیری شرایط آینده کشور کلیدی می‌شود، و بالاتر نیز گفتیم که مسئله سیاست خارجی نیز در میان خواهد بود. عامل سیاست‌های نوین منطقه‌ای را در شرایط فعلی به هیچ عنوان نمی‌باید در توضیح و تحلیل آینده کشور از نظر دور داشت.